

عکس: نعیم احمدی / ایران ورزشی

است تقریباً همه کارها را زیر نظر دارد. به این ترتیب تیم حقوقی ویلموتس قطعاً وقتی ادعای دریافت گرامت ۶ میلیون دلاری از فدراسیون فوتبال را به فیفا مطرح می‌کند، قطعاً از پیروزی در این پرونده اطمینان دارد. آنها جزئیات کامل نامه‌نگاری‌های رسمی انجام شده در مدت طولانی که پول او پرداخت نمی‌شد در کنار مشکلاتی که در فوتبال ایران برای او درست شده بود را در پرونده قرار داده‌اند. اطلاعات کامل حقوقی از سیستم مالی و رفتاری فدراسیون نسبت به مفاد قرارداد تهیه کرده‌اند. همچنین با شناخت کافی از قوانین سفت و سخت فیفا و تطبیق آن با قرارداد حقوقی که با فدراسیون فوتبال داشتند، از این بابت اطمینان دارند که به خواسته خود می‌رسند و فدراسیون فوتبال را محکوم می‌کنند.

دقت کنید؛ قوانین فیفا می‌گوید اگر یک بازیکن بیشتر از دو ماه نتواند پول قرارداد خود را دریافت کند، این اختیار را دارد که هم قرارداد را یکطرفه فسخ کند و هم نسبت به دریافت تمام پول و امتیازهایی که در قرارداد گنجانده شده شکایت حقوقی انجام بدهد و از طریق ارکان قضایی فیفا به خواسته خود برسد. فدراسیون فوتبال ایران هم بیشتر از دو ماه در پرداخت حقوق سرمربی بلژیکی سابق خود تأخیر داشت. به خاطر همین تأخیر ناچار بود که با مرخصی‌های طولانی مدت این مربی و نیامدن‌های او به ایران موافقت داشته باشد. حتی گفته می‌شود که بخش قابل توجهی از

حضور ویلموتس در خارج از ایران به عنوان مأموریت با هماهنگی‌های صورت گرفته ثبت شده است. پس تمام آن مدتی که همه در حال تعریف و تمجید از چهره آرام و بی سروصدا ی ویلموتس بر خلاف کی‌روش و تعامل عالی او با فدراسیون بودند، این مربی و وکلایش در حال جمع کردن مدارک علیه فدراسیون فوتبال به خاطر عدم انجام تعهدات قراردادی بودند و در نهایت به عبارتی ساده باید نوشت که با تویی پر اقدام به فسخ یکطرفه قرارداد و طرح این دعوای حقوقی علیه فدراسیون فوتبال ایران کردند.

مدیران فدراسیون فوتبال برخلاف وعده‌هایی که در این مدت دادند، هنوز هیچ شفاف‌سازی قانع‌کننده‌ای نسبت به مفاد قرارداد ویلموتس در رسانه‌ها انجام نداده‌اند. هیچ حقوق‌دان و رسانه‌ای نمی‌تواند به دلیل عدم اطلاع از بندهای دقیق قرارداد ویلموتس با قاطعیت بگوید که فدراسیون در نهایت بازنده نخواهد شد. اصرار مدیریت در پنهان ماندن مفاد قرارداد به خاطر وجود یک بند محرمانه هم عملاً شرايطی را به وجود آورده که برخی فکر کنند آنها به خاطر قرارداد بد احتمالی که با ویلموتس بسته‌اند در حال پنهان کاری هستند. به این ترتیب تنها مواردی که قابلیت استناد به آن وجود دارد همین مصاحبه‌های رسمی انجام شده از سوی مهدی تاج و محمود اسلامی‌ان به عنوان رئیس سابق و عضو هیأت رئیسه فدراسیون فوتبال است که

تأکید کرده‌اند ویلموتس نمی‌تواند در این پرونده موفق شود و خطری فدراسیون فوتبال را تهدید نمی‌کند. باز هم تأکید می‌کنیم. در هفته‌های اخیر با هر کدام از مدیران فدراسیون فوتبال که صحبت کرده‌ایم با قاطعیت گفته‌اند که ویلموتس هیچ شانس‌ی ندارد. دوباره به این مسأله اشاره می‌کنیم که حتی مهدی تاج، محمود اسلامی‌ان و سایر مدیران در مصاحبه‌های تلویزیونی هم این موضوع را به مردم اعلام کردند و فدراسیون هم اطلاعیه داد که هیچ خسارت سنگینی متوجه فوتبال کشور نخواهد شد. حالا باید این سؤال را مطرح کرد که اگر به هر دلیلی شکایت ویلموتس در فیفا با پیروزی برای او همراه بود، آن وقت چه کسی می‌خواهد این سنگین‌ترین خسارت تاریخ فوتبال ایران را به یک مربی پرداخت کند. خسارتی که رقم آن چیزی بالغ بر ۱۰۰ میلیارد تومان خواهد شد که از بودجه یک سال فدراسیون هم بیشتر است. از همین حالا مسئولان وزارت ورزش و نهادهای نظارتی باید به مفاد این پرونده با دقت ورود کنند و مسئولانی که این قرارداد را امضا کرده‌اند را وادار کنند که مسئولیت آن را بپذیرند. اگر با قاطعیت تا به امروز گفته‌اند هیچ خسارتی متوجه فوتبال ایران نخواهد شد، پس باید مسئولیت پذیر باشند و برای رخ ندادن این فاجعه به جامعه فوتبال و مسئولان تضمین بدهند چون باختن در این پرونده به ویلموتس، عملاً فوتبال ایران را به معنای واقعی نابود می‌کند.

حرف آخر اما اینجاست که بررسی‌ها نشان می‌دهد موضوع گنجانده شدن بند تحریم‌های شدید علیه ایران در مفاد قرارداد، ساز و کار شفافی ندارد. به عنوان مثال قطعاً ویلموتس بندی را قبول نکرده که در آن گفته شده به این بند اهمیت بدهد شاید برای یک تا دو ماه فرجه در نظر بگیرد. منتهی بحران پرداخت پول ویلموتس بیشتر از دو ماه طول کشید و هیچ اشاره‌ای هم نشده است که اگر او مثلاً به خاطر تحریم‌ها نتوانست از فدراسیون فوتبال پول خود را دریافت کند، از محل مطالبات ایران در فیفا این رقم را بگیرد و گویا چنین بندی در قرارداد طرفین وجود ندارد. به این ترتیب نباید زیاد هم به بحث دیده شدن موضوع تحریم در قرارداد امیدوار بود چون برای فیفا انجام تعهدات مالی به مراتب اهمیت بیشتری تا چنین بندی دارد.

پس تنها امید فوتبال ایران می‌تواند به همان یک موضوع ادامه کار در صورت فسخ قرارداد و بعد ترک کار باشد. در این رابطه گفته می‌شود که فدراسیون فوتبال هم یک تیم حقوقی بین‌المللی برای رسیدگی به این پرونده در نظر گرفته و در تلاش است که تمام پول اضافه‌ای که به ویلموتس پرداخت کرده را هم از این مربی پس بگیرد. کاری که با مذاکره موفق به انجام آن نشد و حالا باید منتظر تصمیم مراجع بین‌المللی در ارتباط با آن باشیم.

نظیر ورود بانوان به ورزشگاه‌ها، امنیت برگزاری مسابقات بین‌المللی، امکانات سخت افزاری و همچنین فرآیند شفاف نمودن عملکرد فدراسیون و باشگاه‌ها را نیز اضافه نمود.

عدم اهتمام و توجه به باشگاه به معنای حرفه‌ای، تجاری سازی، مفاهیم مربوط به اقتصاد و فوتبال، استعدادیابی، بازیکن سازی، پرورش مدیر، مربی، مدرس و غیره، فوتبال ایران را بیش از هر زمان دیگری مشمول اطلاق واژه «توسعه نیافتگی» نموده است. در واقع استفاده از این واژه اشاره‌ای است به نابسامانی و حاشیه‌های فراتر از متنی که به جای پایبندی و وفاداری به واقعیت‌های حرفه‌ای حاکم در این ورزش، بیشتر وامدار و منطبق بر محدودیت‌ها و باورهای ذهنی و فرهنگی خارج از حیطه فوتبال می‌باشد. همچنان که در این کم‌دی ویرانگر توسعه نیافتگی نقش مسئولین، متولیان و مدیران فوتبالی از مابقی اجزا برجسته‌تر می‌باشد.

فوتبال در ایران همواره برای حفظ موجودیت و بقای خود و همچنین برخورداری از منابع مالی جهت گذران امور، مطابق نظر، میل و اراده جریان‌اتی عمل نموده که این جریان‌ات مشروعیت عمل و همچنین بودجه لازم را در اختیارش قرار می‌دهند. این فرآیند ناخواسته باعث تلاش جهت ایجاد فرم و تشکیلات در فوتبال، به تبعی از سلاطین و منویات مدیران بالادستی تبدیل شود و زمینه ورود افراد غیر متخصص را به ساخت این ورزش فراهم نماید. افرادی که بیشتر به واسطه موقعیت یا ثروت‌شان قابل تحسین می‌باشند تا به دلیل کارآمدی و سلیقه‌شان. حال و به صورت اجتناب‌ناپذیر حضور این نفرات بیش از آنکه تعهدی برای توسعه کمی و کیفی این ورزش ایجاد نماید، تعهد وادی دینی است برای توافقات خارج از عرصه فوتبال.

فوتبال ایران به طرز غم انگیزی شاهد افول و سقوط از سطح واقعیت به ورطه شعار است. افراد میان‌مایه و متوسط‌الحالی که با شعار حل مشکلات حکم می‌گیرند، سپس بعد از ورود به عرصه مدیریت، مغلوب منطق قدرت می‌شوند و چون دیگر کاری از دست‌شان برنمی‌آید، در ادامه خود را تکرار می‌کنند و به تعبیری می‌شوند «آقای مثل بقیه». و در این میان سهم جماعت دلسوز و واقعی فوتبال که کار جنون‌شان از اداره این ورزش به تماشا کشیده شده است، منحصر می‌گردد به کنش یا فعالیتی در قالب فردی آن هم اساساً در موضوعی کاملاً فرعی.

پیروی از این منطق مدیریتی مستلزم رعایت آداب ویژه‌ای است. همکاری محدود، بزرگ جلوه دادن عملکردهای کوچک، برخورداری از احساسات متضاد، سرشار بودن از انرژی برای تخریب، شهرت طلبی، منفعت جویی، عوام فریبی، استمرار در حضور و در آخر، عمل بی‌شمار به این ضرب المثل انگلیسی که آری! «فروتنی خصلت آدمیان بزرگ نیست.»

حال با مجموعه‌ای مواجه می‌باشیم که در کمال حیرت پراز مشکل است اما مسأله ندارد. از ظرفیت‌های فوتبال در ایجاد «انسجام اجتماعی» و «استحکام ساختارهای ملی» ناآگاه است. عناصر تصمیم گیر در آن فاقد تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌باشند، زیرا در آن «انتقال تجربه» و «پیوستگی نسل‌ها» صورت نمی‌گیرد. «توسعه‌گریز» است به این دلیل که تفکرات در آن «بوی‌نا» می‌دهد و در مدار «واقع بینی» قرار نمی‌گیرد، چون در ذهن شکل دهندگان آن، دل بستن به افسانه‌های دلپذیر، خوشایندتر از تقابل با واقعیت‌های

تلخ می‌باشد.

«فاجعه» الزاماً به معنای یک اتفاق ناگوار نیست، بلکه یک رویداد بی‌منطق هم می‌تواند «فاجعه» لقب بگیرد. مجموعه مدیریتی فوتبال ایران در فرم خود به ظاهر شکل «عمومی» دارد اما در محتوا «انحصاری» است. هر اتفاقی در آن رقم می‌خورد انگار بذر آن در گذشته کاشته شده است. جدا نمودن «اشخاص» و «افکار» حاکم در آن به راحتی امکان پذیر نمی‌باشد. نقشه راه مدیران آن ناظر به تداوم حضور است نه کسب موقعیت. «توسعه یافتگی» برای آنان بیش از آن که حقیقتی تمام عیار باشد، امری انتزاعی تلقی می‌گردد. ریشه بحران‌های موجود در این فوتبال بیشتر در اقدامات به ظاهر کوچک اما ناشیانه آنان نهفته است و بیشتر این افراد به دنبال کسب «موقعیت» در فوتبال می‌باشند تا کسب «منزلت».

فوتبال ایران با حجم غیرقابل وصفی از ناکارآمدی، اشتباه، دروغ بافی، بی‌کفایتی و سوءمدیریت و اتفاقات ناخوشایند مواجه می‌باشد. متأسفانه این بار مسخرگی در خود واقعیت لانه کرده است. نفراتی می‌آیند، چندی می‌مانند و سپس می‌روند، بدون آنکه تغییر و اصلاحی در جهت جلوگیری از فرصت سوزی‌ها و ایجاد ساختارها صورت داده باشند.

«آدولف آیشمن» افسر وظیفه شناسی بود که به عنوان یک نظامی فرمانبردار مسئولیت خود را به بهترین شکل ممکن به انجام می‌رساند. آیشمن در دفاعیات خود در دادگاه پیوسته از وفاداری به کشورش، وطن پرستی، تعهد و سرسپردگی اش به قانون سخن می‌گفت. ولی آیشمن متوجه این مسأله نبود که وظایف به غیر از «قانونی» یا «غیرقانونی» بودن به «انسانی» یا «غیر انسانی» بودن نیز تقسیم می‌شوند. «هانا آرنت» در نظریه خود «آیشمن» را بهتر از قربانیانش ترسیم کرده است. جنایت‌های مرتکب شده توسط آیشمن را نه به دلیل برخورداری یا عدم برخورداری از نیروی «خیر و شر»، بلکه به دلیل نداشتن «تفکر» در او عنوان می‌کند. بر همین مبنا نظریه هانا آرنت استوار بر «کنار آمدن» و «معمولی» جلوه دادن یک عمل نادرست می‌باشد.

«ابتدال شر» در فوتبال ایران به عادی شدن آن دسته از اشتباهات و فرصت سوزی‌ها و ناکارآمدی‌های مکرری باز می‌گردد که نتیجه و ثمره آن قرار گرفتن فوتبال ایران در موقعیت نامطلوب کنونی است. وقتی سایه ناکارآمدی و بی‌انضباطی فراگیر است، هنگامی که شکست‌های پیاپی در عرصه مسابقات ملی به امری متداول و معمولی تبدیل گشته است، وقتی شیرینی سخنان مدیران با تلخی عمل‌شان همراه است، هنگامی که «انکار»، ترجیع‌بند فرار از عملکردهای فاجعه‌آمیز نام گرفته است بایستی که پریشان و نگران بود. پریشان از پس بحران‌های پیاپی که از فوتبال ملی «جنازه‌ای هوشیار» ساخته است و نگران از تلقی «رمانتیک» این مدیران از سرنوشت «تراژیک» هواداران.

\*\*\*

راهکار مشکلات فوتبال ایران انکار نیست، رفتار و عملکرد مسئولانه است. مسئولیت نیز بر مدار آگاهی و عمل صادقانه شکل می‌گیرد. نوشاروی مناسبات غلط فوتبال ایران اصرار بر ایجاد «فرم و ساختار» است. آن هم به صورت پایدار. ساختار گریزی ادامه بحران است و راه پیمودن در مسیر ابتدال. ابتدالی که ردش پررنگ می‌نماید و اثرش ماندگار. آن هم ابتدالی از نوع شر؛ «ابتدال شر».